

4
کرتشک و کسار اخواندرا گوشت
این یکی منجوان معروف است که در
میدان مشرف
در گوشت خانه زاکم دال و مادر گوشت
نار است که دست باشد حاسورج در ماه خور
عینه فرزند زینب باشد خردید
دیوس در درشت ساجستام دوده
عینه نو دباران کس باشد سماحلی است برق

یاد کرد اینجمله ای است که تو روشن چون قر
یوسفی بهرت درین ایام است آنچه ذکر
گرگنی از زهر ابردم رسد رفع ذکر

از زهر و ابردمت در بنیاه خوشتن

اگرچه در عالم تقدیرش بود نفع و ضرر

فصل در اسما اخوانس اودنه

گرگنی گوش سوم از دل و جان
نشکلات تراکنم آسان
کشم از بهر خدمت تو رفتم
نام بر داروی انگلیک میان
گویم اسما اذونه را خفا
که بیانتست معدن خجوان

عون را که طلب کنیم که بود : افزنده دین و زبان
 بلکه نبود خرا و خود ز کرب : ظاهر و باطن اشکار و پنهان
 سباج بندی آمده سبج : لعیت بر دست سوره جان
 اسطوخودوس موقوف الارواح : روح جان نسبد آمده روحان
 چندید انترش بجکاست : که گند و مع علت مبدان
 نیت خدا و انرا فرشت : که مطلق بود و جو زبدان
 زمره را کوی شست و مار و حصص : قلمی اشخا عرض دان نشان
 سباج نام و دخت سال شده : داروی روی آمده سولان
 بز رنگان و بز صیارت : خم سطلن کمالی محم کتان
 فصل الفار آمده اسقبل : که بز و جان فارر ان زبان
 بوز با دام و فرخ شفق الو : لیته فسق انار دان زمان
 لجنه التیش ریش بر می گو : کور بار از اسبون بز جان
 بزبان عرب محم بود تبول : بیان که بونا بد بر زد زبان

سباج نام و دخت سال شده
 لجنه التیش ریش بر می گو
 بزبان عرب محم بود تبول

پنهان

سنج منج اصل سوس آمده است
 که فرزند ازوقی و غشبان
 حصه الشور حصه کاوست
 که گسته کرده سخت چون ضندان
 نیست اثرش بخوان سرشته
 که بکاشش برند کفشگران
 داروی علت رمد باشد
 اصل او جاکسو و مامیران
 تخم بیلوفر است حب البیل
 سینه غالنه است حب البیل
 بهمن اهر است بهمن سنج
 کتشدیل آمده است خونخوار
 نبود غر در حبیبی سنج
 که مفید آمده در حقیقان
 هند باد لسان تور بود
 به سنجی کاسی و کافزبان
 قصب السكر آمده بیفتد
 که از و تاره میشود دل و جان
 توپیا سگ کله آمده است
 سر به آمده حقیق بود خولان
 خوره حصرم که به نظر بود
 در زمانه که بگفته لغیان
 بود غر عوان کر کم
 که نم اردن بود خوشنادران
 نام سیمقوس است محوده
 که از مسکه شکم سیلان
 اسد و تلک متدوره شمر
 عوت فرحک ماهی و سرطان
 سقم بهاری و شفا صفت
 درد باشد و جمع و در زمان

21

نقشه اول غلطت بر اذنا : **بهن باشد عصاره شرابان**
 راج باشد شراب الکورس : **که از او منسبط شود التماس**
 در و بار ابرو تمام از تن : **لیک بود هر دو کو اذمان**
 حاره شقال ملعقه ز عسل : **لکین از او رو به کی میدان**
 ریح شقال و انکی و نیم آت : **این چنین است در او ران**
 قلب صو و دل طحال و سیر : **رکنه ز الو فخره باشد ران**
 خدرخ و ناصه حین باشد : **تفت و من لود و و ذن**
 کله کرده کس حکر باشد : **صد زندی است ستمه و سنا**
 چشم کزنده عین نگه است : **قلب مشو لود و لیه بران**
 بوسقی این نضده از بهر : **که در در قم بر صفحه دوران**
 که جو خواته و خط بری گو : **که پرو باد از خدا عفران**

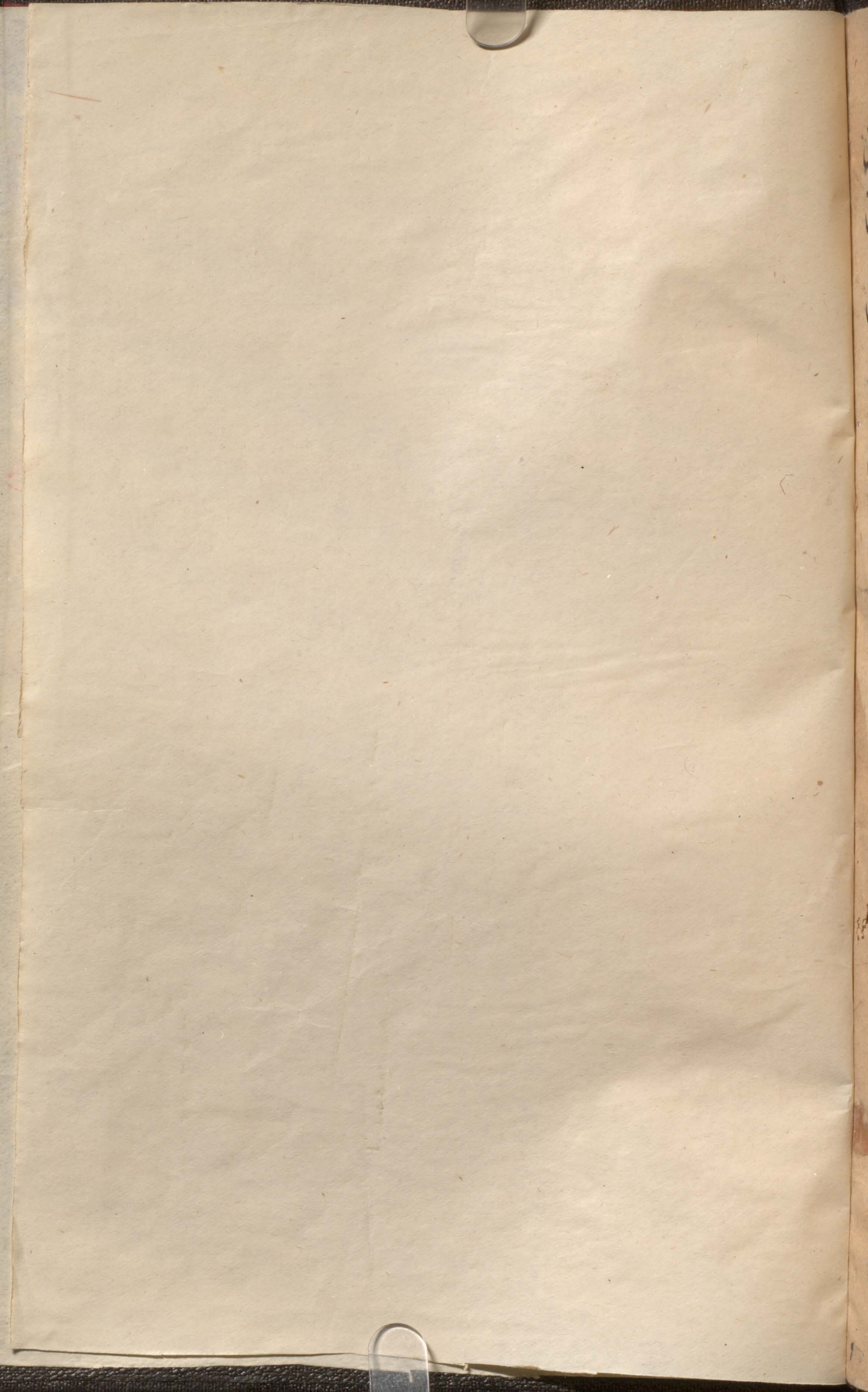
عصاره صارت از طست :
رکنه عسل هم از عصان :
که رسد بیخ از او کلن شد :
نفت درم از او زخم برمان :
سوز از او را مفید باد :

دارد و اسب مغوت کرده

نام او سه شند از عصان

نبت نام ز صحرای قورق

نخندی آساده روز خنده تجر بافت



Date

191

Particulars

By Balance

To

By

Total

No.

